



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۲۶

محمد ولی آریا

جواز عصیان

آنچه را دردمندان انسان پرور افغانستان در پنج سال اخیر میخواستند در ثبوت بطلان رژیم طالبان باز گویند، و از هویت استبدادی استعماری آنها پرده بردارند، و نیت واقعی و پوشیده آنان را در خصومت با انسانیت، برملا سازند، و نقاب از چهره دینی خود ساخته آنها فرو بکشند، و تبعیض طلبی دروغین لسانی آنها را آشکار کنند، و لجاجت زن ستیزی بیمارگونه آنان را میرهن گردانند، و اشکهای تمساح گونه را آنها را برای صلح و امنیت ملی با دستمال حقیقت بسترانند، امروز طالبان خود، ماهیت مهیب و مخوف شانرا با ارائه یک سند مدون خشماگین و خصومت آمیز، در تحت عنوان « اصولنامه جزائی » به اثبات رسانیدند. که نه فقط تحلیل و تجزیه حقوقی و شرعی آن؛ بلکه صرفاً مطالعه آن کافیهست تا یک انسان خردمند و بشر دوست را از وجود یک توطئه پنهان ضد حق و آزادی و حیثیت انسانی تا اعماق تکان بدهد.

باید از محترم عبدالباری جهانی ممنون بود که با تدقیق در این اصولنامه غیر اصولی مجازات؛ ما را از این متن مطلع ساخت که بررسی حقوقی انجمن حقوقدانان افغان در اروپا نیز گوشه های دیگری از این اصولنامه ظلمت گستر را روشن گردانید.

این نویسنده، از همان ابتدای آگاهی از وجود این وثیقه مجازات ملی، از آنچه بر ملت مظلوم افغانستان فرود می آورد، ناگواری دردناکی را احساس کردم؛ مگر انتظار کشیدم تا نگذارم ناله بی گناهان افغان در یک فریاد کوتاه خاتمه یابد. لذا دیرتر به آن پرداختم و آرزو دارم که ملت آگاه افغانستان حافظه تاریخی خود را از چنین ستمگری اقتدار نامشروع نبازد. لذا خواهم کوشید بر جنبه های آفاقی این وثیقه عصیان طالبان انگشت بگذارم.

اول: آنچه را طالبان بنام اصولنامه جزائی تدوین و در کشور نافذ کردند، به هیچ صورت یک قانون مجازات مجرمین نیست؛ بلکه سندی است در « جواز عصیان » برای رهبران طالبان که بتوانند رژیم نامشروع و اقدامات ضد حقوق انسانی خود را محقق جلوه بدهند.

در حقیقت این اصولنامه غیر شرعی و غیر مشروع حقوقی، جوازی است برای گناه کاری آتی رهبران طالبان، تا دست بازی آنها را در تجاوز بر ثروت ملی و حریم حیثیت انسانی و حقوق ایمانی ملت افغانستان پرده پوشی کند. نه آنکه از اعمال جرم و جنایت در کشور جلو بگیرد. زیرا اجرای این اصولنامه برای آنها موقع می دهد که هر نوع تعدی و ستم جسمی و روانی غیر عادلانه و گناه آلود را بر ملت فقیر افغانستان تعمیم کنند و کسی نتواند به آنها چپ نگاه کند.

دوم: این متن در زیر نام یک اصولنامه ظاهراً اسلامی، یک امت اسلامی را که خداوند (ج) همه افراد آنرا مساوی دانسته است. به یک جامعه کاستی «برهمنان هندی» مبدل کرده است. چه اصول کاستی هندی، جامعه را به چهار گروه رهبران دینی (برهن ها)، نظامیان، ثروتمندان و نجس ها (کسانی که نباید به آنها دست زد) تقسیم کرده است، که جامعه هند در تحت این تقسیمات تاریخی تا اعماق ستم می کشد. حال ببینید که تقسیمات اجتماعی طالبان چه فرقی با آن دارد.

طالبان مجازات مجرمین را در اصولنامه کاستی خود نیز خود به اعتبار موقعیت و رتبه و ثروت های به چهار گروه اجتماعی تقسیم کرده اند

- ۱- علما و افراد بلند رتبه در راس هرم اجتماعی در صورت جرم و یا جنایت کمترین مجازات را می بینند.
- ۲- اشراف که و رؤسای قبایل و تاجران در درجه دوم کاهش مجازات قرار دارند
- ۳- مردمان متوسط در صورت جرم و جنایت به بیشتر از هردو گروه اولی مجازات می شوند
- ۴- مردمان فقیر در اعمال جرم بیشترین مجازات را تا شکنجه باید تحمل کنند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

هموطنان حال خود قضاوت کنید که آیا این اصولنامه اسلامی است یا تقلید جامعه کاستی هند. از طرفی یک انسان فقیر بیشتر از یک لقمه نان نمی دزدد ولی باید بیشترین مجازات را ببیند، ولی هرگاه یک فرد بلند رتبه و یا روسای قبایل چیزی بزدند، که مسلماً یک لقمه نان نخواهد بود؛ بلکه ثروتهای ملی و گنجینه های تاریخی خواهد بود، که بر اساس اصولنامه طالبان، مجازات آنها کمتر از فرد فقیر خواهد بود. پس این قانون مجازات مجرمین نیست؛ بلکه جواز عصیان برای رهبران طالب است.

سوم: گروه طالبان که اکثر رهبران آن با کشتار ملت معصوم افغانستان بروی جاده های کشور، دست هایشان تابه بازو به خون فرزندان بی گناه این کشور آلوده است و اکثر آنها محکوم به مجازات جنایی توسط مراجع حقوق بین المللی شناخته شده اند، اکنون با غصب حاکمیت نا مشروع سیاسی در همین کشور متظلم و دادخواه، برای ملت افغانستان اصول جزائی می نویسند.

تدوین و انفاذ یک اصولنامه و یا قانون در سطح ملی، متقاضی صلاحیت حقوقی و حقانیت عدلی و قناعت ذهنی یک ملت، در تدوین و تعمیم آن است که اصولنامه مجازات طالبان، نه تنها فاقد کلیه این پرنسپ های حقوقی و آفاقی است؛ بلکه در تناقض با همه این اصول حاکمیت مشروع می باشد. به عباره دیگر یک سارق اقتدار ملی و یک قاتل دهشت افکن و یک ستمگر منفور نمی تواند و حق ندارد برای یک ملت مظلوم و معصوم قانون مجازات وضع کند که هیچ وجدان انسانی و ایمان اسلامی چنین جسارت و گستاخی بی ارزش را پذیرفته نمی تواند.

چهارم: این رژیم با توطئه های پنهان ضد ملت افغانستان توسط دستگاه های استخباراتی استعماری در منطقه و جهان با یک هویت مغشوش و مشکوک ساخته و گماشته شده است که هر نوع صلاحیت مداخله و تصرف در امور حیاتی ملت افغانستان را از آنها سلب می کند. چه این ریشه سیاسی به آنها ماهیت یک رژیم گماشته استعماری می دهد. لذا قوانین و اصولی را که چنین رژیمی در یک کشور مستعمره پیاده می کند. از لحاظ حقوق اساسی، باطل و ضد منافع ملی است که مردمان این کشور حق خواهند داشت آنرا نفی کنند و در برابر آن مقاومت نمایند.

پنجم: گروهی که با قتل و دهشت افگنی و ارباب ملت، و دسایس مخفی با حمایت بیگانگان، حاکمیت ملی را در یک کشور غصب و تصرف کرده است، یک عنصر هیبتناک و ستمگر است که از هیچ گونه حمایت داوطلبانه ملت برخوردار نیست و همان است که تلاش می ورزد تا ملت افغانستان را با تدوین به اصطلاح یک اصول جزایی خشن و ظالمانه، اداره و کنترل کند.

رژیمی که در طی پنج سال یک قدم برای تثبیت مشروعیت خود برداشته است؛ مگر در تصویب و انفاذ یک جواز عصیان برای استتار گناهان خویش، و خفه سازی ناراضیان، از هیچ خشونت غیر مشروع دریغ نکرده است، یک رژیم مردود وجدان انسانی و احکام عادلانه یک ملت خدا پرست است.

ششم: رژیمی که هیچ پایگاه و جایگاه حمایت ملی ندارد و به همین خاطر از هر اقدامی که به مشروعیت آن برخورد کند به شدت بیزار است و به این همین دلیل از روز گرفتن قدرت سیاسی در افغانستان، جز به تسلیحات و عسکر سازی و نمایشات نظامی به هیچ اقدام اساسی در سطح ملی علاقه ندارد. اکنون اصولنامه جزائی اش به اثبات رساند که تمام سعی و تلاش مذبوهانه اش برای اشاعه خبر چینی و جاسوسی و جاسوسی اجباری در سطح کشور، به همین منظور است. جاسوس سازی اجباری ملت در متن این اصولنامه، گویای آن است که این رژیم همه ملت افغانستان را به جاسوسی همدیگر چون رژیم های فاشیست و دیکتاتور مبدل میکند و هیچ بیم و باکی ندارد که از یکطرف اخلاق و تربیه و حس اعتماد انسانی در بین ملت افغانستان را معدوم کند، و از طرف دیگر سرمایه های ملتی فقیر و گرسنه را صرف خبرچینی و ساختن ارگان های ارباب ملی بسازد، که خوف و ترس این رژیم همچون رژیم های فاشیست و ستمگر بیانگر صریح خائف بودن آن است، چه از لغزندگی و فروریزندگی پوشالی خود کاملاً مستحضر است.

هفتم: این اصولنامه شتابزده که در همان روز انتشار مرعی الاجرا و نافذ شده است با تمام پرنسپ های اصول حقوق اساسی منافات دارد. زیرا رژیمی که بعد پنج سال در یک روز قانون می کشد و در همان روز آنرا نافذ اعلام می کند و هیچ منبع با صلاحیت حقوقی ملی بر آن به بحث نه نشسته است و هیچ فیصله یک مرجع تمثیل ملی را طی نکرده است، چنین اصولنامه ای نه تنها خلاف اصول حقوق اساسی یک جامعه مدنی است؛ بلکه خود رانی لجوجانه ضد انسانی آن، خلاف احکام عادلانه قرآنی می باشد که هیچ اعتبار و مشروعیت اجرایی ندارد. مگر «ملا هیت» نا پیدا و نا شناخته، در یک روز فرمان داد و همان روز مردمان را به مجازات محکوم کرد.

هشتم: در کشوری که اطباع آن از سه مذهب و سه دین ترکیب یافته اند، مگر رهبران طالبان صرف بر یک مذهب صحه گذاشته و دو مذهب و دو دین دیگر را کاملاً نادیده انگاشته اند، خود بیانگر آن است که رهبران طالبان به تمامیت ملت سراسری افغانستان هیچ حرمت و ارزشی قائل نیستند که این امر یک اشتباه و یا تصادف نیست؛ بلکه یک عمد و قصد خصومت آمیز ضد انسانی و اسلامی است که رهبران طالبان با دامن زدن چنین تبعیض ضد ملی،

در حقیقت بر هیزم مذاهب در کشور آتش می زنند تا استراتژی بادران رنگارنگ خود را با ایجاد تفرقه در بین ملت افغانستان تطبیق و تعمیم کنند.

نهم : گروهی که بیست سال جز حلق آویزی معلمین آگاه بر درخت ها ، ترور شاگردان معصوم ، منفجر سازی هزاران مرد و زن و کودک بی گناه بر روی جاده ها، خریدن اطفال گرسنه از فامیل های بیچاره و فقیر و پوشاندن واسکت های منفجره به آنها، تمویل و تسلیح و حمایت و هدایت توسط دستگاه های استخباراتی و دهشت افکنی جهانی، تگدی اقتصادی و مالی علنی و مخفی از جهانخواران خورد و بزرگ، تبعیض گرایی خشن زبانی و مذهبی و جنسی در بین ملت افغانستان، معاملات اقتصادی و مالی مخفی بر ثروت های ملی و بدون تصویب و تصمیم یک مرجع تمثیل اراده ملت سراسری افغانستان ،

سازش و معامله با بلند پایگان رژیم بر سر اقتدار گماشته گذشته در عدم تجاوز بر حریم حیات خود و فامیل آنها . ترویج و دفاع از کشت آفیون در سراسر کشور، استفاده از عواید این زهر بشری در زیر عنوان طرد خارجی ها از کشور و بالاخره قبول معاش ماهانه از همان نا مسلمانان ، شاخص هویت و کرکتر و اقدامات آنها بوده است ، در یک نامشروعیت و خیم و غیر قابل اغماض پیچیده است که هر نوع صلاحیت سیاسی ملی و اصولیت حقوقی و مشروعیت ملی او را معدوم و منسوخ می کند که فاقد کوچکترین حق در تثبیت سر نوشت ملت افغانستان می باشد.



[مطالب دیگر نشر شده محترم محمد ولی آریا اینجا کلیک کنید.](#)